

# **Examination of Doubts Put Forward by Secularism in the Islamic Republic of Iran**

---

**Mohammad Javad Norouzi\***

---

Received Date: 2025/05/15

Accepted Date: 2025/08/08

## **Abstract**

The doctrine of secularism is a product of modernity, which introduced a perspective distinct from previous views. With the French Revolution and the independence of the United States, the constitutions of these countries were shaped under the influence of secularism principles. Western imperialism led to the imposition of secular norms upon other societies. Nevertheless, the Islamic Revolution in Iran and the establishment of the Islamic Republic presented a distinct model—one grounded in Islamic values and standing in opposition to modernity and its values—as an alternative to secularism. Now, after four decades since the revolution, the model based on religious authority, in contrast to the secularist model, offers two distinct governance paradigms to societies. Examining and analyzing these two governance models reveals contrasting and distinct policies. Therefore, a precise understanding of these two approaches is essential to prevent a drift towards secularism and to strengthen values based on Islamic policymaking. In this regard, a deep understanding of secularism requires clarification of its concepts, components, and dimensions.

***Keywords:** secularism, secularization, Islamic Republic of Iran, study of doubts*

---

DOI: 10.22034/ssr.2025.233880

\* Professor in the Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute (mohamadjavadnorouzi@yahoo.com).

## دراسة شبها العلمانية في نظام الجمهورية الإسلامية الإيرانية

محمد جواد نوروزي\*

القبول: ١٤٤٧/١٤/٠٢

الإستلام: ١٤٤٦/١١/١٧

### الملخص

فكرة العلمانية ثمرة الحداثة التي حملت رؤية مغايرة تماماً للمنظورات السابقة. ومع قيام الثورة الفرنسية واستقلال الولايات المتحدة الأمريكية، تشكلت دساتير هذين البلدين على أساس المبادئ العلمانية. وقد أدى النزوع الاستعماري والتوسعي للغرب إلى فرض النظم والقيم العلمانية على المجتمعات الأخرى، في حين قدمت الثورة الإسلامية في إيران عند تأسيس نظام الجمهورية الإسلامية نموذجاً بديلاً متميزاً عن العلمانية، قائماً على القيم الإسلامية ومناهضاً للحداثة الغربية وقيمها. واليوم، وبعد مرور أربعة عقود على انتصار الثورة الإسلامية، بات أمام المجتمعات البشرية نموذجان متقابلان للحكم: أحدهما يرتكز على مرجعية الدين، والآخر يستند إلى الأسس العلمانية. إن تحليل هذين النموذجين يكشف عن سياسات متباينة ومتصادمة في مجالات التشريع والتنظيم الاجتماعي وإدارة السلطة. ومن ثم، فإنّ الفهم الدقيق لهذين الاتجاهين ضرورة حتمية من أجل الوقاية من الميل إلى العلمانية وتعزيز القيم المستندة إلى السياسة الشرعية الإسلامية. وفي هذا الإطار، فإنّ فهم العلمانية فهماً عميقاً يقتضي توضيح مفاهيمها ومكوناتها وأبعادها.

الكلمات المفتاحية: العلمانية، العلمنة، الجمهورية الإسلامية الإيرانية، دراسة الشبها.

DOI: 10.22034/ssr.2025.233880

\* الأستاذ في قسم العلوم السياسية - مؤسسة الإمام الخميني للتعليمية والبحثية  
(mohamadjavadnorozzi@yahoo.com)

# شبهه‌پژوهی سکولاریسم در جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد نوروزی\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷

## چکیده

آموزه سکولاریسم ثمره مدرنیته است که نگرشی متفاوت از دیدگاه‌های پیشین به همراه داشت. با وقوع انقلاب فرانسه و استقلال آمریکا، قانون اساسی این کشورها تحت تأثیر مبانی سکولاریسم شکل گرفت. استیلاطلبی غرب بر سایر جوامع موجب شد که هنجارهای برآمده از سکولاریسم بر دیگر کشورها تحمیل شود. با این حال، انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی الگویی متمایز از سکولاریسم، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و در تقابل با مدرنیته و ارزش‌های آن را ارائه داد. اکنون، پس از گذشت چهار دهه از انقلاب، الگویی برپایه مرجعیت دین در مقابل الگوی سکولاریسم، دو الگوی حکمرانی متفاوت را پیش روی جوامع قرار داده است. بررسی و تحلیل این دو الگوی حکومتی نشان‌دهنده سیاست‌گذاری‌های متقابل و متمایز است. از این رو، شناخت دقیق این دو رویکرد برای پیشگیری از گرایش به سکولاریسم و همچنین تقویت ارزش‌های مبتنی بر سیاست‌گذاری اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر دارد. در این راستا، فهم عمیق سکولاریسم نیازمند روشنگری درباره مفاهیم، مؤلفه‌ها و ابعاد آن است.

**واژگان کلیدی:** سکولاریسم، سکولاریزاسیون، جمهوری اسلامی ایران، شبهه‌پژوهی.



است که در طی آن، دین از جایگاه اجتماعی خود کاسته شده و در نهایت به ایمانی فردی فروکاسته می‌شود.

سکولاریسم در حوزه‌های مختلف دانش کاربرد گسترده‌ای دارد و این امر باعث شده است دامنه مباحث مرتبط با سکولاریسم پژوهی بسیار متنوع و وسیع باشد. بر این اساس، سکولاریسم به‌عنوان پدیده‌ای میان‌رشته‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین دلیل، باریبه در بررسی خود، با تبیین رابطه میان دین و سیاست در چهار سده پس از رنسانس، متفکران برجسته این حوزه را در سه دسته معرفی می‌کند:

این متفکران یا شخصیت‌هایی دینی هستند، مانند لوتر و کالون، یا فیلسوفانی چون هابز، اسپینوزا و کنت و یا نظریه‌پردازان سیاسی نظیر ماکیاولی، منتسکیو، روسو و توکویل. برخی از این متفکران، به درجات گوناگون، ترکیبی از این ویژگی‌ها را دارا هستند (باریه، ۱۳۸۴، ص ۱۷). هدف از شناسایی قلمروهای سکولاریسم، صورت‌بندی این پدیده در ایران با توجه به سه رهیافت اصلی است: جامعه‌شناختی، فلسفی-کلامی و فقهی-حقوقی.

۴۳



## الف) شبهه پژوهی سکولاریسم در ساحت فلسفه سیاسی

در اندیشه سیاسی غرب، جان لاک از جمله فیلسوفانی است که با توجه به تأثیرات و پیامدهای جنگ‌های سی ساله اروپا، به سکولاریزاسیون از منظر فلسفی توجه کرده است. او در کتاب‌نامه‌ای در باب تساهل چنین اظهار می‌دارد:

به نظر من، بیش از هر چیز ضروری است که امور مربوط به حکومت مدنی و امور متعلق به دین از یکدیگر تفکیک شوند و قلمرو فعالیت هر یک به دقت تعیین و تعریف گردد. در غیر این صورت، نمی‌توان به منازعات داخلی میان کسانی که نگران سعادت روح انسان‌ها هستند و یا حداقل چنین وانمود می‌کنند، از یک سو و میان آن‌هایی که دغدغه حفظ حکومت را دارند، از سوی دیگر خاتمه داد (لاک، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

در جهان اسلام و به‌طور خاص جمهوری اسلامی ایران، این رویکرد همواره تلاش کرده است تا بنیان‌های اندیشه اسلامی (که به حوزه اعتقادات و مسئله مشروعیت ارتباط دارد) را زیر سؤال ببرد. از سوی دیگر این رویکرد می‌کوشد آموزه‌های لیبرالیستی را تحت پوشش ظاهری آموزه‌های دینی و گاهی مستند به برخی آیات و روایات، به‌عنوان جایگزینی برای اندیشه اسلامی معرفی کند.

### ۱. شبهات معرفتی (فلسفی و نظری)

سکولاریسم بر مبنای نسبی‌گرایی حقیقت شکل گرفته و امکان دستیابی به حقیقت مطلق را انکار

می‌کند. این رویکرد، دین را از عرصه عمومی حذف کرده و اعتقاد به حقیقت مطلق (مانند وحی یا دین الهی) را نفی کرده و تمامی ارزش‌ها و حقایق را نسبی و قراردادی می‌داند. در چنین نگرشی، ادعا می‌شود که شناخت کامل جهان تنها از طریق خود جهان و بدون نیاز به مراجعه به چیزی فراتر از آن امکان‌پذیر است.

این در حالی است که باورمندان به دین معتقدند معنا و ارزش حقیقی زندگی و کل هستی، تنها با مراجعه به حقیقتی برتر و فراتر از جهان مادی قابل درک است (برنیر، ۱۳۷۵، ص ۴۸). ازاین‌رو، سکولاریسم نوعی قطع ارتباط با عقلانیت دینی و وحیانی به‌شمار می‌آید.

## ۲. شبهات اخلاقی

سکولاریسم با نسبی کردن ارزش‌های اخلاقی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، موجب تضعیف و در نهایت سقوط اخلاقیات در جامعه می‌شود. هنگامی که دین از زندگی عمومی کنار گذاشته شود، اصول قطعی اخلاقی همچون راستگویی، وفاداری و عدالت به حاشیه خواهند رفت و جامعه به تدریج به سمت فردگرایی افراطی و بی‌قیدوبند سوق پیدا می‌کند. ازاین‌رو، سکولاریسم متهم است که مبانی اخلاقی را نسبی کرده و باعث افزایش فساد، بی‌بندوباری و گسترش بی‌اخلاقی و سقوط ارزش‌های انسانی در جوامع شده است.

## ب) شبهه‌پژوهی سکولاریسم در ساحت دین‌شناسی

برخی مقوله سکولاریسم را در چارچوب دین‌شناسی مورد تحلیل قرار داده‌اند. نمونه‌ای از ادعاهایی که سکولارها در حوزه دینی-کلامی مطرح کرده و مبنای تحلیل خود از جمهوری اسلامی قرار داده‌اند، عبارت‌اند از:

### ۱. تعارض سکولاریسم با حاکمیت الهی

سکولاریسم به‌عنوان نوعی شرک مدرن تلقی می‌شود، زیرا حاکمیت را از خداوند به انسان منتقل می‌کند. در این دیدگاه، سکولاریسم با سپردن قانون‌گذاری و اداره جامعه به عقل بشری و نهادهای انسانی، حاکمیت الهی را انکار می‌نماید. از منظر دینی، این روند به‌وضوح به‌عنوان نوعی شرک انگاشته می‌شود.

### ۲. عرفی شدن و قداست‌زدایی از ساحت دین

برخی نظریه‌های ارائه شده در زمینه عرفی شدن، بر تحولات درونی دین متمرکز هستند. عرفی شدن

در دین با قداست‌زدایی از مفاهیم و مناسک دینی همراه است. تلاش برای عصری‌کردن دین، به‌عنوان رویکردی بدعت‌آمیز، پیوند نزدیکی با سکولاریسم دارد. عرفی‌شدن یک روند تدریجی است که آموزه‌های دینی را از مفهوم اجتماعی تهی کرده و دین را به یک دلمشغولی شخصی و نهایتاً خصوصی تنزل می‌دهد.

### ۳. جهان‌شناسی

با عرفی‌شدن دین، توجه انسان‌ها از ماوراءالطبیعه به این جهان معطوف می‌شود. در این فرایند، اندیشه و رفتار انسان از هرگونه تعلق و پابندی ماورایی رها می‌گردد. نتیجه این تغییرات، دگرگونی در مناسبات انسان با جهان هستی، طبیعت و جامعه است. چنین تغییری منجر به تقویت «دنیاگرایی» می‌شود و رابطه انسان با طبیعت به سمتی می‌رود که بر تسلط هرچه بیشتر و بهره‌برداری از آن براساس «منفعت‌طلبی و لذت‌جویی» تأکید می‌شود. این روند همچنین مناسبات اجتماعی را دگرگون کرده و موجب رشد «فردگرایی» می‌شود (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

۴۵

### ۳-۱. تأکید بر علت فاعلی به جای علت غایی

دین، جهان را هدفمند می‌داند و پدیده‌ها را با توجه به اهداف و غایات آن‌ها تبیین می‌کند؛ از این رو، توجه به مسئله علت غایی در تعالیم وحیانی اهمیت خاصی دارد، اما در دانش جدید، تبیین‌ها تنها براساس علل فاعلی، مادی و طبیعی صورت می‌گیرد. این نگرش تبیین مکانیکی و ماشین‌انگارانه را به‌عنوان ویژگی اصلی خود پذیرفته است (استیس، ۱۳۷۱، ص ۳۴-۴۳).

این رویکرد با گالیله آغاز شد که بنیان‌گذار ایده تبیین رویدادها براساس علل فاعلی به جای علت غایی بود. انقلاب علمی قرن هفدهم بر حذف علت غایی از دانش تأکید کرد. دانشمندان آن دوره معتقد بودند که پرسش از غایات طبیعت و پدیده‌ها وظیفه دین بوده و حوزه علم فقط توصیف‌گر است. این دیدگاه، که ناشی از تفکر پوزیتیویستی و باور سکولاریستی است، بر این اساس استوار است که «قوانین طبیعت، پدیده‌های طبیعی را تبیین می‌کنند» (استیس، ۱۳۷۱، ص ۲۷).

برای بسیاری از فلاسفه عصر روشنگری، جهان به‌منزله یک ماشین عظیم تصور می‌شد که اجزاء و عناصر آن به شکلی منظم کنار هم قرار گرفته و به حرکت درآمده‌اند. در این جهان‌بینی، خداوند جهان را خلق کرده و سپس آن را رها کرده است. این نگرش ماشین‌انگارانه متفکرانی همچون هابز را تحت‌تأثیر قرار داد. هابز بدن انسان را شبیه به یک ماشین دانسته و این قیاس را نمودی از دنیاگرایی عصر ماشین معرفی کرده است (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۵۱ و ۵۸).

ایان باربور در این باره می‌گوید: «تبیین از راه غایت، دیگر هدف علم نیست. از سده هفدهم، این نگرش از علم کنار گذاشته شده است. این بدین معنا نیست که غایت در حقیقت وجود ندارد، بلکه علم تصمیم گرفته است پرسش از غایت را خارج از حوزه خود مطرح کند. این پرسش ممکن است موضوع فلسفه یا دین باشد» (باربور، ۱۳۶۲، ص ۳۰).

### ۲-۳. تبیین دنیا مدارانه به جای تبیین‌های ماوراء طبیعی

«دنیا مداری» در برابر «آخرت‌مداری»، به معنای تأکید بر ارزش‌ها و اصول دنیوی است و یکی از ویژگی‌های اساسی اندیشه اومانیستی به‌شمار می‌آید. این نگرش باعث شده است که بسیاری از جریان‌های فکری و فلسفی در تقابل با تفکر معنوی و دینی قرار گیرند. به‌جای فضایل معنوی همچون صفا، گذشت و ایثار، ویژگی‌هایی مانند نیرنگ، حرص، حسادت و دیگر خصایص مادی‌گرایانه رواج یافته‌اند.

سکولاریسم، با ارائه تحلیلی مادی از خلقت، براساس نظریه داروین مبنی بر تصادفی بودن پیدایش انسان، تکامل او و تنازع بقای اصلح، جهان را توصیف می‌کند. از منظر سیاسی نیز مدعی‌اند که انقلاب‌های انگلستان، آمریکا و فرانسه، قدرت را از آسمان به زمین انتقال دادند و آن را به انسان محدود کردند. قدرتی که پیش‌تر معنایی الهی داشت، اکنون به سطح زمینی تنزل یافته است (گشه، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

### ۴. انسان‌شناسی (اومانیسم)

اومانیسم، که هم‌زمان با رنسانس در ایتالیا ظهور کرد، به نهضتی اشاره دارد که خود را وقف مطالعه آثار کلاسیک کرده بود. اومانیسم، انسان را خداگونه می‌دید و باور داشت که خداوند نه آفریننده، بلکه آفریده انسان است.

اصلی‌ترین ادعای اومانیسم این بود که انسان‌مدار و آفریننده ارزش‌ها است. ایده دفاع از حقوق بشر یکی از شعارهای اساسی اومانیست‌ها به‌شمار می‌رفت. براساس این ایده، انسان چیزی جز مجموعه‌ای از خواهش‌ها و تمایلات از یک سو و عقل محاسبه‌گر از سوی دیگر نیست. عقلانیت نیز آن است که بیشترین لذت و کمترین هزینه را به همراه داشته باشد؛ از این رو، اخلاقی که مستقل از لذت‌های فردی باشد، جایگاهی در این نظام فکری ندارد.

### ۴-۱. تکریم انسان و غفلت از خدا

پس از انقلاب فرانسه، اومانیسم در اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندی مصوب ۱۷۸۹ نمایان

شد (گشه، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). براساس دیدگاه اومانستی، هویت انسان تنها به «انسانیت» او تقلیل می‌یابد و سایر هویت‌های طبقاتی، ملی، مذهبی، قومی و نژادی نفی می‌شوند.

## ۴-۲. تأکید بر حقوق انسان در برابر تکالیف او

سکولاریسم به دنبال تحقق بهشت موعود در همین جهان است. پیروان آن، اختلاف اساسی میان دین و سکولاریسم را در خاستگاه ارزش‌ها می‌دانند. دین به ماوراءالطبیعه به‌عنوان منشأ ارزش‌ها توجه دارد، درحالی‌که سکولاریسم، انسان را منبع و تکیه‌گاه ارزش‌ها می‌داند. همان‌گونه که روسو می‌گوید: «وجدان انسان تنها مرجع تشخیص خیر و شر است و ارزش‌ها منشأ ماورایی ندارند» (دان کیویت، ۱۳۶۷، ص ۱۶۳).

## ۵. مبنای معرفت‌شناختی

عقل محوری در عصر مدرنیته، ادعای داوری و حل منازعات را مطرح کرده و به دنبال اداره زندگی بشر بدون رجوع به وحی و آموزه‌های الهی بوده است. به تعبیر آگوست کنت، بشر دوران طفولیت خود را پشت سر گذاشته و دیگر نیازی به رهنمودهای پیامبران الهی ندارد. در این دیدگاه، فهم مسائل صرفاً مبتنی بر عقل انسان است و پیشرفت علمی، نتیجه چشم‌پوشی از روش‌های سنتی تفکر و استفاده از روش علمی دانسته می‌شود.

تفکر نوگرا ادعا می‌کند که انسان تابع قوانینی طبیعی است که عقل آن‌ها را کشف می‌کند و خود نیز تحت سیطره این قوانین است. آلن تورن می‌نویسد: «یکی از پیامدهای عقل‌گرایی، دین‌ستیزی بوده است. عقلانیت در جامعه غربی پس از قرن هجدهم به شکلی مطرح شد که دین به‌عنوان امری ضد عقل معرفی گردید».

چنان‌که گلدمن، یکی از فیلسوفان معاصر، درباره جامعه عقلانی قرن هجدهم می‌گوید: «در چنین جامعه‌ای، شهروند مقام اجتماعی خود را نه محصول لطف یا قهر الهی، بلکه نتیجه اعمال و رفتار خود می‌داند؛ چه این اعمال به‌جا و موفقیت‌آمیز باشند یا ناکارآمد و بی‌ثمر» (لوسین، ۱۳۷۵، ص ۷۱).

## ۶. عرفی‌شدن در ساحت ساختار

عرفی‌شدن در ساختار به معنای کاهش نفوذ اجتماعی دین بر نهادها و جدایی قوانین و مناسبات اجتماعی از فرامین الهی است. این تغییرات تدریجی در نهایت ممکن است به حذف مطلق نقش

دین در زندگی اجتماعی منتهی نشود، اما دین را به حاشیه می‌راند. در این فرایند، دین به‌طور فزاینده‌ای در حیات جمعی تنزل یافته و موقعیت اجتماعی آن کاهش می‌یابد.

دان کیوپیت درباره این فرایند می‌گوید: «تحول دینی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا با تغییر محیط فرهنگی، مفاهیم دینی نیز ناگزیر دستخوش تغییر می‌شوند» (دان کیوپیت، ۱۳۶۷، ص ۱۶).

## ۷. عرفی شدن در ساحت رفتار (کنش فردی)

عرفی شدن در عرصه رفتار به معنی کاهش تعلقات دینی و افزایش گرایشات دنیوی در میان متدینان است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۵۷). این روند انسان‌ها را از ساحت قدسی جدا کرده و تنها بر تأمین نیازهای دنیوی با استفاده از عقل ابزاری متمرکز می‌کند.

در این فرایند، تعلقات دینی تضعیف شده و حساسیت‌های مذهبی کاهش می‌یابد. نتیجه چنین تغییری، افزایش مدارا و پذیرش بیشتر در میان دینداران است. در حوزه رفتار، دنیوی شدن خود را به صورت کم‌رنگ شدن پایبندی به وظایف دینی و کاهش ایمان به اثرگذاری تعالیم دینی نشان می‌دهد.

## ۷-۱. خرد و بینش: از دین‌داری حق‌محور به دین‌گرایی فردمحور

در تفکر مادی‌گرای جدید، دین به یک کالای تزئینی تبدیل شده که صرفاً برای ارضای خواسته‌های فردی به کار گرفته می‌شود. افراد کمتر به هماهنگی دین انتخابی خود با حقیقت توجه دارند؛ درحالی‌که دین نیز به‌گونه‌ای تفسیر شده که جست‌وجوی حقیقت جایگاه خود را در آن از دست داده است.

مثال بارز این رویکرد، مباحث پیرامون پلورالیسم دینی است که براساس آن، ادیان به‌عنوان متونی مقدس شناخته می‌شوند و تفاسیر گوناگون از آن‌ها، همگی دارای ارزش یکسان دانسته می‌شوند. میلتن، از پیشگامان این دیدگاه، می‌گوید:

هر فرد باید کتاب مقدس را برای خود تفسیر کند. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور قطع ادعا کند که تفسیر او کاملاً درست است؛ بنابراین نه کلانتر، نه زمامدار و نه کلیسا حق ندارند تفسیر خاص خود را به دیگران تحمیل کنند. دولت تنها بر امور بیرونی افراد نظارت دارد، درحالی‌که کلیسا صرفاً با مسائل روحانی مرتبط است. این دو نهاد از نظر ماهیت و هدف، کاملاً متفاوت‌اند و باید از یکدیگر جدا باشند (ساباین، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۱۵۴).

## ۲-۷. گرایش و نگرش

بشر جدید در دنیای عرفی شده، بینش‌ها، گرایش‌ها و تمایلات تازه‌ای را تجربه می‌کند که با تفکر فردگرایانه همسو بوده و بیش از پیش به وابستگی به دنیا منجر می‌شود. این تغییر نگرش، تأثیر عمیقی بر تعاملات بشر با محیط طبیعی و اجتماعی‌اش گذاشته است. فرایند عرفی شدن در حوزه نگرش‌های فردی، چند تحول عمده ایجاد کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به فایده‌گرایی، خودخواهی، مصلحت‌گرایی، لذت‌جویی، راحت‌طلبی و منفعت‌طلبی اشاره کرد. این تغییرات بینشی و گرایشی از محورهای اصلی اندیشه‌های جدید به‌شمار می‌آیند و مسیر بشر را به سوی اولویت دادن به ارزش‌های دنیوی هموار کرده‌اند.

## ۳-۷. از ارزش‌مداری به فایده‌گرایی

سودمحوری و توجه به منافع مادی و لذایذ دنیوی، شاخصه اساسی فلسفه اخلاق سکولار است. هدف تمدن مادی، دستیابی به لذایذ مادی است و لازمه این هدف، کاهش ارزش زندگی بشر به مادی‌گرایی و پیروی از انگیزه‌های حسی است. در این دیدگاه، انسان تنها از چیزی تبعیت می‌کند که مطابق تمایلات او باشد و زمانی از عقل بهره می‌گیرد که با مقاصد مطلوبش تعارضی نداشته باشد.

تمدن مدرن قوانین خود را تنها براساس خواست اکثریت وضع و اجرا می‌کند. در این نظام، فقط قوانینی که به رفتارهای بیرونی افراد مربوط هستند دارای ضمانت اجرا هستند، اما اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی فاقد نظارت و ضمانت اجرایی‌اند، و افراد در این موارد آزادانه عمل می‌کنند. نتیجه چنین آزادی‌ای این است که مردم، به آنچه مطابق میلشان باشد، خو گرفته و سرانجام ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی دچار تغییر می‌شوند. این تحولات منجر به آن خواهد شد که برخی قبایح از دید مردم زیبایی یافته و بسیاری از فضایل از نظرشان ناپسند جلوه کند. در نهایت، افراد در بی‌توجهی به فضایل اخلاقی و شریعت آزادی کامل خواهند داشت. چنین تغییراتی مستلزم آن است که تفکر از مسیر عقل به ورطه احساسات و عواطف منحرف شود. بدین ترتیب، کارهایی که از نظر عقل، نادرست یا غیراخلاقی محسوب می‌شوند، در نگاه احساسات، مطلوب و حتی پسندیده پنداشته خواهند شد.

## ۴-۷. از حق‌جویی به مصلحت‌اندیشی

جامعه مادی، ارزش‌ها را نه براساس دین بلکه بر بنیاد اعتبارات اجتماعی شکل می‌دهد. این طرز

تفکر بر این باور است که جامعه منشأ ارزش‌ها است و خوب آن چیزی است که برای جامعه سودمند باشد و بد آن چیزی است که فاقد منفعت باشد.

افزون بر این، چنین طرز تفکری برای کنار گذاشتن قوانین الهی به منافع جمعی و انقیاد فرد در برابر جمع اولویت می‌دهد، به‌گونه‌ای که جامعه به مبنای داوری اخلاقی و حتی جایگزین خداوند بدل می‌شود. آلن تورن در این زمینه تأکید می‌کند: «جامعه موضوعی برای مطالعه نیست، بلکه اصلی برای تبیین رفتار و ارزیابی اخلاقی است» (تورن، ۱۳۸۰، ص ۳۹).

درحالی‌که در اسلام، معیار حق است؛ حتی اگر اکثریت آن را نپذیرند، اما در جوامع سکولار خواست اکثریت، معیار قرار گرفته، ولو آن‌که ناشی از خطا یا خواسته‌ای باطل باشد.

بنابراین در جوامع سکولار، عقل جمعی و اجماع افراد به همراه برنامه‌ریزی‌های علمی و مدیریت مدرن، برای ساماندهی زندگی انسان کافی دانسته می‌شود. در این نگاه، عقل بشری به تنهایی توان تعیین حسن و قبح امور و تمایز میان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را دارا پنداشته می‌شود.

## ۷-۵. اباحه‌گری دینی و اخلاقی در رفتار و کنش

عرفی شدن به صورتی بارز در رفتارهای افراد تجلی می‌یابد. مهم‌ترین ظهور این روند در بی‌توجهی به پابندی به فرامین دینی است. این مسئله دو علت عمده دارد: یا فرد به حقانیت دین باور ندارد، یا دچار وضعیتی شده که «اعتقاد به دین» برایش کم‌رنگ و بی‌تأثیر شده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، با اشاره به این اباحه‌گری در فرهنگ غرب، آن را برنامه‌ای از پیش طراحی شده برای ترویج بی‌بندوباری و کاهش تعهدات نسبت به دین و اخلاق معرفی کرده است:

غرب امروز در تهاجم خصمانه خود، اسلام را هدف قرار داده و فرهنگ اباحه‌گری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را که خود دچار آن است، به جوامع دیگر صادر می‌کند. دنیای اسلام، امروز بر اثر این هجمه، به فقر، ضعف علمی و تسلط فرهنگی گرفتار آمده است. این وضعیت، وظایف الهی و انسانی بسیاری را بر دوش حکومت‌ها، رهبران سیاسی و رهبران دینی جهان اسلام می‌گذارد (۱۳۷۶/۰۹/۱۸).

از پیامدهای عمده عرفی شدن در زمینه رفتار، موارد زیر قابل ذکر است:

تبدیل دین به امری فردی و خصوصی؛

نفی مشروعیت مرجعیت دینی؛

کاهش نقش اخلاق دینی در روابط اجتماعی؛

حذف تدریجی دین از فرایند قانون‌گذاری.

## ج) جامعه‌شناسی و سکولاریسم پژوهی

در زمینه جامعه‌شناسی، سکولاریسم به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی بررسی می‌شود که فرایند عرفی‌شدن را در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی گسترش می‌دهد. این روند، از طریق تحول در ساختارها، نگرش‌ها، و رفتارهای جوامع، نقش دین را به‌صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد و باعث ایجاد جامعه‌ای سکولار و دنیامحور می‌شود.

بسیاری از مباحث مهم مرتبط با سکولاریسم را می‌توان در فلسفه علوم اجتماعی و دانش جامعه‌شناسی یافت. بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی معاصر، از جمله مارکس، دورکیم، ماکس وبر و زیمل، نظریات روشنی درباره افول دین و جایگزینی سکولاریسم ارائه کرده‌اند. امروزه نیز آثار متعددی در این موضوع وجود دارد، از جمله مجموعه مقالاتی که توسط هفت صاحب‌نظر برجسته علوم اجتماعی با موضوع افول سکولاریسم گردآوری شده است (برگر، ۱۳۸۰، ص ۲۱). این مقالات با بررسی موج جدید خیزش‌های دینی، زوال سکولاریسم را پیش‌بینی می‌کنند.

رهیافت جامعه‌شناختی به اقتضای روش‌شناسی خود، در پی مشاهده و مطالعه واقعیت‌ها به دور از دخالت ارزش‌ها است و مدعی تحلیل غیرارزشی می‌باشد. پیتر برگر در تحلیل خود از زوال سکولاریسم تصریح می‌کند:

تمام مشاهدات من فاقد بار ارزشی هستند؛ به‌عبارت دیگر، سعی دارم وضعیت کنونی دین را بی‌طرفانه بررسی کنم و در طول تحقیق، باورهای دینی خود را مدنظر قرار ندهم. در اینجا من به‌عنوان یک عالم دینی سخن نمی‌گویم، بلکه به‌عنوان یک جامعه‌شناس سخن می‌گویم که در این زمینه مطالعاتی داشته است (برگر، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

علاوه بر این، یکی از وظایف جامعه‌شناسی بررسی موفقیت‌ها یا شکست‌های سکولاریسم در کشورهای مختلف جهان است. به‌عنوان مثال، بسیاری از متفکران قرن نوزدهم، افول دین را در جوامع پیش‌بینی کرده بودند. ملکم همیلتون تصریح می‌کند:

متفکران تأثیرگذار قرن نوزدهم... همگی پیش‌بینی کرده بودند که دین اهمیت خود را از دست خواهد داد و با ظهور جامعه صنعتی شاهد افت چشمگیر آن خواهیم بود. در بیشتر سال‌های قرن بیستم، عقیده مرگ دین در علوم اجتماعی رایج بود، اما در دهه‌های گذشته، نظریه افول دین با چالش‌های فراوانی مواجه شده است (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، صص ۷ و ۱۷).

گولدنر نیز اذعان می‌کند که یکی از ویژگی‌های نوین جامعه‌شناسی آکادمیک کلاسیک، دنیوی شدن دین بوده است. به نظر او، جامعه‌شناسی پوزیتیویستی همان «دین بشری» است، اما در قرن بیست و یکم، پیتر برگر از زوال سکولاریسم سخن می‌گوید (گولدنر، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸). همچنین مارتین، با مقایسه اروپا، آمریکای شمالی و خاورمیانه، نتیجه می‌گیرد که دنیاگرایی صرفاً پدیده‌ای اروپایی است و در سایر مناطق به وقوع نپیوسته است (گولدنر، ۱۳۶۸، ص ۳۱۶).

## ۱. شباهت سکولاریسم در عرصه جهانی

سکولاریسم یکی از مبانی اصلی تحولات سیاسی دوران مدرن به‌شمار می‌رود. با این حال، در بسیاری از جوامع جهانی، سکولاریسم با انتقادات، شباهت و چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. بررسی این شباهت و تأمل در منحنی تحولات غرب، به‌ویژه از دوران آغاز رنسانس نشان می‌دهد که از سال ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، به تدریج از نفوذ دین در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی کاسته شد و علم و عقلانیت ابزاری، جایگزین آن شد. این روند در قرن هجدهم، با شاخص‌هایی نظیر اومانیزم، علم‌مداری، عقلانیت ابزاری و اباحی‌گری به نقطه اوج خود رسید. این تغییرات ابتدا در ذهن و تفکر غربی رخ داد و سپس به مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز انتشار یافت.

تبیین جامعه‌شناختی این برهه زمانی، سه الگوی تحول کلان را نشان می‌دهد: الگوی انقلاب: این الگو در فرانسه به‌وقوع پیوست؛ زیرا ساختارهای موجود در برابر سکولاریسم مقاومت کرده و تنها از طریق انقلاب، این مقاومت‌ها از میان برداشته شد. الگوی اصلاح: انگلیس، نمونه‌ای بارز از این الگو بود که روندی تدریجی را طی کرد و این فرایند به اصلاح یا رفرم شناخته شد.

الگوی جنگ داخلی: این الگو در کشورهایمانند ایتالیا و آلمان ظهور یافت. بنابراین پس از استقرار سکولاریسم در عرصه فکر، ساختارها و سپس الگوهای رفتاری جامعه نیز متناسب با آن دگرگون شدند. این تحولات، در نهایت، سکولاریسم را به‌صورت یک نظام غالب در غرب تثبیت کرد و موجب گسترش آن به سایر مناطق جهان شد.

همان‌طور که جامعه‌شناسان پیش‌بینی کرده بودند، از جمله وبر، مارکس و دورکیم، حاکمیت سکولاریسم تا دهه‌های پایانی قرن بیستم - به‌ویژه سال ۱۹۸۰ میلادی - ادامه یافت، اما از این دوران به بعد، روند نزولی سکولاریسم در نظر و عمل مشاهده شده است؛ به‌گونه‌ای که جامعه‌شناسان امروز به مطالعه افول سکولاریسم در عمل و واقعیت‌های عینی می‌پردازند و آن را اعلام می‌کنند.

## ۲. سکولاریسم و اتهام ابزار استعمار

سکولاریسم به عنوان ابزاری برای سلطه فرهنگی و سیاسی قدرت‌های استعماری به‌شمار می‌رود. کشورهای استعمارگر، به‌ویژه انگلستان و فرانسه، از سکولاریسم برای تضعیف هویت دینی و فرهنگی ملت‌ها استفاده کردند (Asad, 2003, p.25).

سکولاریسم پروژه‌ای استعماری بود که کشورهای غربی پس از تثبیت تسلط سیاسی خود بر سرزمین‌های غیرغربی، آن را به این جوامع تحمیل کردند. به‌عنوان مثال، در هند، استعمار بریتانیا با تغییر نظام‌های حقوقی و آموزشی، نقش نهادهای دینی را محدود کرد و سکولاریسم را به‌عنوان چارچوب اداره جامعه تحمیل کرد. در کشورهای عربی نیز فرانسه از طریق پشتیبانی از نخبگان غرب‌گرای محلی، نظام‌های سکولار را جایگزین نظام‌های سنتی کرد (Said, 1993, p.92).

## ۳. بحران مشروعیت سکولاریسم در جوامع دینی

در بسیاری از جوامع مسلمان، حکومت‌های سکولار نتوانستند مشروعیت اجتماعی لازم را به‌دست آورند. این حکومت‌ها به‌دلیل فاصله‌گیری از مبانی دینی با چالش‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مواجه شدند (Eisenstadt, 2000, p.55).

برای نمونه، در مصر، پس از سقوط خلافت عثمانی و گسترش افکار سکولار، جنبش‌های اسلامی خواهان بازگشت به حکومت دینی شدند (Mitchell, 1969, p. 48). در جوامع دینی، سکولاریسم غالباً به‌عنوان مدلی فاقد مشروعیت دینی در نظر گرفته شده است. در این جوامع که دین نقش هویت‌بخش و اساسی دارد، حکومت‌های سکولار به‌عنوان حکومت‌های غیرمشروع شناخته می‌شوند.

برای مثال، در ایران، نظام سلطنتی سکولار پهلوی به‌دلیل فقدان مشروعیت دینی، در نهایت با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ سرنگون شد.

## ۴. سکولاریسم و تضعیف ارزش‌های اخلاقی

برخی منتقدان بر این باورند که سکولاریسم، با کنار گذاشتن دین از عرصه عمومی، بنیان‌های اخلاقی جامعه را تضعیف کرده و موجب نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی، گسترش فساد و بی‌ثباتی اجتماعی شده است.

در غیاب پشتوانه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی به قراردادی انسانی بدل می‌شوند که قابلیت تغییر یا نادیده گرفته شدن را دارند. این امر اغلب به نسبی‌گرایی اخلاقی منجر می‌گردد

(Taylor, 3007, p.450). برای مثال، در فرانسه پس از انقلاب، موجی از بی‌دینی افراطی (laïcité) ظهور کرد که دوره‌هایی از بی‌ثباتی اجتماعی و اخلاقی را به دنبال داشت. علاوه بر این، در برخی کشورهای غربی، افزایش مشکلات اجتماعی، از جمله فروپاشی خانواده و رواج فردگرایی افراطی، به سکولاریسم نسبت داده شده است.

## ۵. تحمیل سکولاریسم بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی

سکولاریسم که ریشه در تاریخ و تجربه خاص غرب دارد، در بسیاری از کشورها بدون در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی بومی تحمیل شده است. این بی‌توجهی به زمینه‌های فرهنگی منجر به بحران‌های عمیق اجتماعی شده است (Hefner, 1998, p. 10).

یکی از مهم‌ترین انتقادات به سکولاریسم این است که این اندیشه مدلی بومی و مختص غرب است و در بسیاری از جوامع دیگر که تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی چشمگیری با غرب دارند، تحمیل شده است. برای نمونه بسیاری از جوامع اسلامی، آفریقایی و آسیایی تجربه تاریخی غرب را نداشته‌اند؛ بنابراین پذیرش سکولاریسم در این جوامع بیگانه و غیرطبیعی به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال، در ترکیه، سیاست‌های آتاتورک برای تحمیل سکولاریسم موجب مقاومت‌های گسترده بخش‌های مذهبی شد. آتاتورک با سرکوب نهادهای دینی و اعمال سکولاریسم اجباری، موجی از مخالفت‌های فرهنگی و مذهبی را برانگیخت.

همچنین در شمال آفریقا، از جمله در الجزایر و تونس، سیاست‌های سکولاریستی استعمارگران فرانسوی با واکنش‌های شدیدی از سوی مردم روبه‌رو شد. این مخالفت نشان‌دهنده عدم انطباق سکولاریسم با فرهنگ و باورهای ریشه‌دار این جوامع بود.

## ۶. سکولاریسم و بحران هویت در دنیای معاصر

سکولاریسم در بسیاری از تحلیل‌ها به‌عنوان ابزاری برای تضعیف هویت دینی و ملی ملت‌ها توسط قدرت‌های استعماری تلقی شده است. این دیدگاه معتقد است که سکولاریسم تنها یک نظریه بی‌طرفانه نیست، بلکه ابزاری سیاسی است که توسط قدرت‌های غربی طراحی شده تا بنیان‌های هویتی جوامع دینی، به‌ویژه جوامع اسلامی را تضعیف کند.

از آنجا که دین یکی از ارکان اصلی هویت فردی و اجتماعی است، حذف یا کم‌اثر کردن آن در جامعه به ایجاد بحران‌های هویتی منجر می‌شود. سکولاریسم، با انکار نقش دین در اجتماع و حاشیه‌نشین کردن آن، از سوی برخی منتقدان به‌عنوان ابزاری برای تسلط فرهنگی و سیاسی غرب

معرفی شده است.

## د) شبهات تاریخی

سکولاریسم محصول شرایط تاریخی خاص غرب، از جمله جنگ‌های مذهبی و استبداد کلیسا در دوران قرون وسطی است. بسیاری از منتقدان معتقدند تعمیم سکولاریسم به جوامع دیگر، تحمیلی نادرست و ناروای تاریخی است. در این دیدگاه، سکولاریسم واکنشی به بحران‌های داخلی اروپا بود و چون جوامع اسلامی تجربه‌های تاریخی مشابه غرب را نداشته‌اند، پذیرش این ایده در آن‌ها غیرطبیعی و تحمیلی به نظر می‌رسد.

در این جوامع، جدایی دین از عرصه عمومی بحران‌هایی در هویت فردی و جمعی ایجاد کرده است. انسان مدرن سکولار، در کشاکش میان تمایلات دینی، اخلاقی و اجتماعی خود دچار تعارض شده و این تعارض به گسترش بحران‌های معنوی و احساسی نظیر پوچی و بی‌معنایی منجر شده است (Berger, 1999, p. 21). در غرب معاصر، افزایش افسردگی، پوچ‌گرایی، فردگرایی افراطی و فروپاشی نهاد خانواده از پیامدهای اصلی جدایی دین از زندگی عمومی دانسته شده است.

با این حال، سکولاریسم در برخی جوامع توانسته است به تقویت نهادهای مدنی و کاهش نزاع‌های دینی کمک کند، اما در سطح جهانی، این ایده همچنان با چالش‌های بزرگی مواجه است. درک این شبهات و تأمل بر پیامدهای فرهنگی و اجتماعی سکولاریسم برای تحلیل جامع‌تر تحولات معاصر امری ضروری است.

سکولاریسم، در حالی که نقشی مهم در مدرنیزاسیون و توسعه نهادهای مدنی داشته، با پرسش‌ها و انتقادات جدی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو شده است. اتهاماتی نظیر ابزار استعمار بودن، ایجاد بحران مشروعیت، تضعیف اخلاقیات، تحمیل فرهنگی و بحران هویت، آینده سکولاریسم را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است.

### ۱. شبهات سکولاریسم در ایران

با حاکمیت یافتن سکولاریسم در غرب و تأثیرات سلطه‌جویانه آن، که ناشی از اومانیزم و فرهنگ رنسانس بود، سایر مناطق جهان، نظیر جوامع اسلامی و ایرانی نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفتند. روند ورود و گسترش سکولاریسم در ایران به دوران نخستین حملات روسیه به ایران در عصر فتحعلی‌شاه بازمی‌گردد.

در این دوره، اندیشه سکولاریسم به تدریج در میان بخشی از رجال بانفوذ دربار نفوذ پیدا کرد و تا دوران مشروطه، عمدتاً از طریق ترجمه و انتشار آثار غربی، گسترش یافت. با ظهور نظام مشروطه، این جریان توانست جایگاهی در ساختار حکومت پیدا کند و در دوران رضاشاه به حاکمیت مطلق برسد.

## ۲. سکولاریسم پیش از انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن

پیش از انقلاب اسلامی، سکولاریسم در ایران عمدتاً در مسیر انطباق با ایده‌های غربی گسترش می‌یافت. این دوره شاهد سیاست‌هایی نظیر کشف حجاب، محدودسازی حوزه‌های دینی، تضعیف نهاد روحانیت و گسترش قوانین عرفی بود (Abrahamian, 1982 p. 116). با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دین اسلام به‌عنوان نیروی اصلی هدایتگر در سیاست، قانون‌گذاری، آموزش و روابط بین‌الملل مطرح شد و مسیر جدیدی آغاز شد. این تحول، ساختار سیاسی ایران را دگرگون کرده و تأثیر عمیقی بر هویت اجتماعی و ملی مردم گذاشت. سکولاریسم که پیش از انقلاب رو به گسترش بود، پس از انقلاب وارد مسیری تدریجی و رو به افول شد.

استقرار نظام جمهوری اسلامی نشان‌دهنده ساختاری سیاسی بود که مرجعیت دین را در عرصه عمومی به رسمیت می‌شناخت. ترکیب تدین، تجربه علم و سیاست در جمهوری اسلامی ایران به تعامل پایداری میان دین و دولت منجر شد.

## ۳. نقش علما در مقابله با سکولاریسم

در تاریخ معاصر ایران، علمای بزرگ شیعه همواره در مواجهه با جریان سکولاریسم تلاش کرده‌اند. از دوران مشروطه تا امروز، آنان با نظریه‌پردازی در حوزه فقه سیاسی، مقدمات حاکمیت دینی را فراهم کرده و آن را با مقتضیات زمان تطبیق داده‌اند.

در عصر مشروطه، علمایی چون نائینی و شیخ فضل‌الله نوری بر نقش ولایت‌فقیه تأکید کردند و آن را به‌عنوان یکی از پایه‌های حقوق اساسی مطرح ساختند. نائینی در کتاب تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة به بررسی علل عقب‌ماندگی شرق و دلایل پیشرفت غرب پرداخت و مبارزه با استبداد و ظلم را براساس آموزه‌های دینی مطرح کرد.

دستاوردهای علمای دوران مشروطه در اصول حقوقی جمهوری اسلامی متبلور شده است. برای نمونه، اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اذعان دارد که این نظام بر پایه ایمان به

خداوند یکتا و اسلام استوار است. در بند ششم این اصل، از کرامت انسان و آزادی همراه با مسئولیت در برابر خداوند سخن به میان آمده است.

تحولات ناشی از شور و احساسات اسلامی در سال‌های نخست انقلاب، موجب به حاشیه رانده شدن سکولاریسم در دهه اول بعد از انقلاب شد. با این حال، پس از پایان جنگ تحمیلی، سکولاریسم بار دیگر در عرصه رسانه‌ها و آثار نوشتاری بازظهور یافت و با به قدرت رسیدن جریان اصلاح طلب در سال ۱۳۷۶، بخشی از حاکمیت تحت تأثیر این رویکرد قرار گرفت. در واکنش به این شرایط، جریان اصیل انقلاب اسلامی همواره تلاش کرده است تا شعارهای نخستین خود را احیا کند. این حرکت، که قالب اصلی هویت ملت ایران را شکل می‌دهد، با هدف تشکیل دولت اسلامی و در نهایت تحقق جامعه اسلامی ادامه دارد و در مسیر احیای تمدن اسلامی گام برمی‌دارد.

#### ۴. سکولاریسم پس از انقلاب اسلامی

تحولات انقلاب اسلامی در دهه نخست آن، به حاشیه رانده شدن سکولاریسم منجر شد. با پایان جنگ تحمیلی، به تدریج سکولاریسم در عرصه‌های رسانه‌ای و آثار نوشتاری تجلی یافت. با روی کار آمدن اصلاح طلبان در سال ۱۳۷۶ بخش‌هایی از حاکمیت سیاسی تحت تأثیر اندیشه‌های سکولاری قرار گرفت.

با وجود این تحولات، جریان اصیل اندیشه اسلامی، که همواره خط‌مشی مستمر انقلاب اسلامی بوده است، موفق به احیای شعارها و آرمان‌های اولیه انقلاب شد. این جریان در مسیر تشکیل دولت اسلامی و احیای تمدن اسلامی گام برداشته و ملت ایران، هویت خود را در چارچوب این اصول تعریف می‌کنند.

#### ۵. سیاست‌های سکولاریزاسیون در قالب انقلاب سفید ۱۳۴۱

سیاست‌های سکولاریزاسیون در ایران با اجرای اصلاحات انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ شدت گرفت. برنامه‌هایی نظیر اصلاحات ارضی، اعطای حق رأی به زنان، و محدودسازی نقش روحانیت در حوزه‌های آموزش و قضا، نشان‌دهنده پیشروی سکولاریسم دولتی بود. این اقدامات، اگرچه در راستای مدرن‌سازی جامعه عنوان شدند، اما نارضایتی شدید اقشار مذهبی را به همراه داشت و در نهایت به سقوط نظام پهلوی انجام رسید.

سکولاریسم دوران پهلوی به‌عنوان پروژه‌ای اقتدارگرایانه و از بالا به پایین شناخته شد. عدم

توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بومی، این سیاست‌ها را با مقاومت گسترده مردمی مواجه ساخت.

### ۱-۵. بحران مشروعیت

سکولاریسم در غرب واکنشی به بحران‌های خاص کلیسای قرون وسطی، فساد آن و جنگ‌های مذهبی بود، اما تعمیم این ایده به جوامع اسلامی که تجربه مشابهی را نداشتند، اقدامی اشتباه محسوب می‌شود.

سکولاریسم مشروعیت سیاسی را از وحی و آموزه‌های الهی جدا کرده و آن را به خواست مردم منتقل می‌کند. این تغییر منجر به بحران مشروعیت می‌شود؛ چرا که با فاصله‌گیری حکومت از مبانی دینی، مشروعیت الهی تضعیف شده و سیاست تنها در چارچوب خواسته‌های متغیر مردم تعریف می‌شود. نتیجه این رویکرد، حاشیه‌راندن دین و جایگزینی ارزش‌های اخلاقی و الهی با منافع اقتصادی و قدرت‌طلبی است.

### ۲-۵. جدایی دین از دولت

در کشورهای بسیاری، سکولاریسم نه از طریق تحولات طبیعی اجتماعی، بلکه به‌واسطه تحمیل حکومت‌های استعماری و دست‌نشانده گسترش یافت. در ایران، سیاست‌های سکولاریزه کردن دولت در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه به اوج خود رسید. اقداماتی نظیر کشف حجاب، محدودسازی نهادهای مذهبی و تعطیلی مدارس دینی بخشی از این روند بود. این فشارها که در قالب انقلاب سفید و اصلاحات ارضی تشدید یافتند، موجی از نارضایتی مذهبی و اجتماعی را برانگیخت.

### ۳-۵. سکولاریسم و تضعیف فرهنگ دینی

سکولاریسم با نفوذ در حوزه‌های آموزشی، رسانه‌ای و قانون‌گذاری، سنت‌های دینی و فرهنگی جوامع اسلامی را تضعیف کرد. این ایده به‌عنوان بخشی از پروژه مدرنیته و هم‌زمان با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی غرب به دیگر کشورها صادر شد. این رخداد، فرهنگ‌های بومی و اسلامی را تحت فشار قرار داده و بعضاً فرسایش آن‌ها را در پی داشته است.

### ۶. سکولاریسم در ایران پس از انقلاب اسلامی (جمهوری اسلامی)

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تغییری بنیادین در ساختار سیاسی و ابعاد اجتماعی، فرهنگی،

اقتصادی و قانونی کشور ایجاد کرد. استقرار نظام جمهوری اسلامی، اجرای اصول دینی و فقهی را مبنای سیاست‌گذاری‌های جدید قرار داد و ساختار پیشین را متحول ساخت.

## ۶-۱. حل بحران مشروعیت براساس نظریه «ولایت فقیه»

با پیروزی انقلاب اسلامی، دین به اساس سیاست و اداره کشور تبدیل شد. نظریه «ولایت فقیه» به‌عنوان چارچوبی برای حکمرانی دینی معرفی شد. قانون اساسی ۱۳۵۸ نیز اسلام (مذهب شیعه اثناعشری) را دین رسمی کشور اعلام کرد و انطباق قوانین با شریعت اسلامی را مورد تأکید قرار داد.

حضور دین در عرصه‌هایی چون آموزش، رسانه، قانون‌گذاری خانواده، سیاست داخلی و خارجی و اقتصاد به احیای هویت دینی و فرهنگی و افزایش پیوند مردم با نظام سیاسی منجر شد (Arjomand, 1998, p. 173).

## ۶-۲. تغییر در ساختار حکومتی

پیش از انقلاب اسلامی، قوانین مدنی، حقوقی و سایر ساختارهای حکومتی ایران بر اصول عرفی و متأثر از نظام‌های غربی بنا شده بود، اما پس از انقلاب، این قوانین براساس اصول شریعت و فقه جعفری بازنویسی شدند. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین مدنی و جزایی مبتنی بر آموزه‌های دینی تنظیم شد.

نظام آموزشی نیز شاهد تغییرات چشمگیری بود. هدف از این تحولات، تربیت نسل‌های اسلامی آگاه به اصول و احکام مذهبی عنوان شد.

## ۶-۳. تغییرات در سبک زندگی و اجتماع

یکی از مهم‌ترین تغییرات پس از انقلاب اسلامی، اسلامی‌سازی جامعه و نهادهای اجتماعی بود. این تغییرات منجر به شکل‌گیری روابط اجتماعی و سبکی نوین از زندگی شد که مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی بود.

## ۶-۴. تأثیرات اقتصادی بر اساس اصول اسلامی

در نظام جمهوری اسلامی تلاش برای پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی با تکیه بر اصول شرعی و فقهی آغاز شد. نمونه‌هایی از این تلاش شامل ایجاد بانکداری اسلامی و پیاده‌سازی الگوهای اقتصادی هماهنگ با اصول اسلامی بود.

## ۶-۵. روابط بین الملل و سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی وابستگی شدیدی به غرب، به ویژه آمریکا داشت. ایران در این دوران به عنوان یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه شناخته می شد و سیاست های خارجی بر اساس منافع غرب طراحی می شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران بر پایه آموزه های اسلامی بازتعریف شد. اصولی مانند استقلال، مقابله با سلطه جویی و حمایت از ملت های مظلوم، به عنوان محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی تعیین شدند.

جدول ۱: مقایسه سکولاریسم ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی

ردیف	توضیح خلاصه	دوره قبل از انقلاب اسلامی	دوره بعد از انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی
۱	جایگاه دین در حکومت	کنار زده شدن دین از سیاست رسمی یا گرایش به سکولاریسم اقتدارگرا	یک محوریت دین در سیاست ولایت فقیه
۲	ساختار حقوقی	قوانین عرفی و مدنی با الگو برداری از غرب	قوانین مبتنی بر فقه اسلامی
۳	آموزش و فرهنگی	سکولاریزاسیون آموزشی و حذف نهادهای دینی	اسلامی سازی آموزش و رسانه
۴	سیاست خارجی	اتتلاف با قدرت	سیاست خارجی ایدئولوژیک بر پایه اصول اسلامی
۵	مشروعیت سیاسی	مبتنی بر ناسیونالیسم و مدرنیسم	ابتنا بر آموزه های دینی و رهبری مذهبی

## نتیجه

تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران نه فقط نظام سیاسی بلکه ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داد. سکولاریسم که پیش از انقلاب بخشی از سیاست های دولتی بود، پس از انقلاب جای خود را به محوریت دین در سیاست و اجتماع داد. نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر ایده ولایت فقیه و اجرای اصول شرعی، به الگویی متمایز از حکومت دینی و مدرن در عصر معاصر بدل شد و تأثیری شگرف در روابط داخلی و بین المللی ایران برجای گذاشت.

جدول ۲: شبهات سیاسی و تاریخی سکولاریسم

ردیف	حوزه	توضیح خلاصه	مهم‌ترین شبهه	اقدام
	سیاسی	سکولاریسم ابزار سلطه و استعمار	سکولاریسم در ایران توسط نخبگان غربگرا و با حمایت قدرت‌های بیگانه وارد شد	در دوره رضا شاه با حمایت انگلستان سیاست‌های سکولاریستی مثل کشف حجاب و محدودیت برای نهادهای دینی اجرا شد
	سیاسی	سکولاریسم موجب تضعیف استقلال ملی و حکومت دینی	حذف دین از عرصه سیاست باعث کاهش نفوذ علمای دین و افزایش وابستگی سیاسی	حذف نفوذ علمای دینی از سیاست و تضعیف نهادهای سنتی مذهبی در دوره رضاشاه و محمدرضا به ویژه پس از کودتا
	سیاسی	سکولاریسم و موجبیت بحران مشروعیت	حکومت سکولار نتوانست مشروعیت عمومی کسب کند زیرا مردم مشروعیت را از دین می‌خواستند	نارضایتی گسترده از رژیم پهلوی به دلیل تقابل سیاست‌های غربی با باورهای دینی مردم که منجر به انقلاب اسلامی گردید
	سیاسی	سکولاریسم و تهي شدن سیاست از ارزش‌ها	فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی موجب فساد سیاسی ظلم و خودکامگی	افزایش فساد اداری و اقتصادی و استبداد سیاسی در دوره پهلوی به ویژه در دهه ۴۰ و ۵۰
	تاریخی	سکولاریسم نتیجه بحران مسیحیت و کلیسا و تحمیل شده از غرب	سکولاریسم برخاسته از فرهنگ بومی ایران نبود بلکه نسخه‌ای غربی بود که تحمیل شد	الگو برداری مستقیم از غرب در قانونگذاری آموزش فرهنگ و مدرنیزاسیون بدون توجه به ارزش‌های اسلامی در عصر پهلوی
	تاریخی	سکولاریسم و فرسایش فرهنگ دینی	با نفوذ در آموزش رسانه و قوانین و ارزش‌های دینی جوامع دینی فرسایش یافته است	ترویج سبک زندگی غربی کنار گذاشتن آموزش دینی رسمی در مدارس تغییر لباس ملی به لباس فرنگی در عصر پهلوی اول
	تاریخی	نابودی فرهنگ بومی همراه با مدرنیته سکولار	توسعه مدرن همراه با تحقیر سنت‌های اسلامی و بومی	پروژه‌های نوسازی رضاشاهی مانند اصلاحات قضایی و تغییر تقویم سیاست‌های فرهنگی غرب‌گرایانه عصر پهلوی دوم

## منابع

۱. اینگلهارت، رونالد و نوریس، پپیا، مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
۲. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرماهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۳. باریه، موریس، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۴.
۴. برکات، حلیم، ۱۹۹۱، المجتمع العربی المعاصر، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۱.
۵. برگر، پیتر ال، «موج تازه سکولاریزاسیون از جهان، افول سکولاریسم: دین خیزش‌گر و سیاست جهانی»، مجموعه مقالات، ترجمه افشار امیری. تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
۶. برنیر، برت اف، «سکولاریسم و دین، مبانی بدیل برای کنکاش در یک کثرت‌انگاری اصیل»، ترجمه افروز اسلامی. مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۲، ۱۳۷۵.
۷. تایلر، اد. جی. پی، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۸. جان، لاک، نامه‌ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۹. جولدنر، آلون، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۱۰. روآ، الیویه، اسلام جهانی شده، ترجمه حسن فرشتیان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱. ساباین، جرج، تاریخ نظریات سیاسی، ج ۲. مترجم، بهاء‌الدین بازارگادی، تهران: امیرکبیر: موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۳.
۱۲. شجاعی‌زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۱.
۱۳. عزیز العظمة، العلمانیة من منظور مختلف، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۲.
۱۴. کین، جان، «محدودیت‌های سکولاریسم»، علوم سیاسی، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، ش ۷، ۱۳۷۸.
۱۵. گلدمن، لوسین، فلسفه روشنگری، ترجمه شیوا (منصوره) کاویانی، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۱۶. مارسل، گشه، دین در دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه امیر نیک‌پی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۵.
۱۷. ملکم، همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تیان، ۱۳۷۷.
۱۸. ویلسون، برایان. «جدال‌انگاری دین و دنیا»، میرچا الیاده، فرهنگ و دین، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
۱۹. ویلم، ژان پل، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تیان، ۱۳۷۷.
20. Abrahamian, E., *Iran Between Two Revolutions*, Princeton University Press, 1982.
21. Arjomand, S. A., *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in*

- Iran, Oxford University Press, 1988.
22. Asad, T. *Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity*, Stanford University Press, 2003.
  23. Berger, P. L., *The Desecularization of the World: Resurgent Religion and World Politics*, Wm. B., Eerdmans Publishing, 1999.
  24. Eisenstadt, S. N., *Fundamentalism, Sectarianism, and Revolution: The Jacobin Dimension of Modernity*, Cambridge University Press, 2000.
  25. Hefner, R. W., *Democratic Civility: The History and Cross-Cultural Possibility of a Modern Political Ideal*. Transaction Publishers, 1998.
  26. Mitchell, R. P., *The Society of the Muslim Brothers*. Oxford University Press, 1969.
  27. Said, E. W., *Culture and Imperialism*, Vintage, 1993.
  28. Taylor, C, *A Secular Age*. Harvard University Press, 2007.